

حرکت فاشیستی حکومت و پان ترکیست‌ها در شهر ارومیه علیه مردم کرد!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

در روزهای اول و دوم فروردین ۱۴۰۴، جریانات نژادپرست با طراحی حکومت عید مردم ارومیه را تلخ‌تر کردند. مردمی که با وجود گرانی‌های کمرشکن و سرکوب باز هم تلاش کرده بودند کمی خنده و شادی به لب‌شان بیاید ناگهان با چماقداران حکومتی و عربده‌های آن‌ها در خیابان‌های ارومیه، دچار شوک شدند.

ماجرای این قرار بود که مطابق هر سال، بسیاری از مردم این شهر که عموماً ترک‌زبان و کردزبان‌ها هستند جشن نوروز را گرمی داشته‌اند و طی یک فرآیند طبیعی به پایکوبی برای نوروز پرداخته‌اند. اما ماجرا از جایی تبدیل به مسئله شوک‌آور تبدیل می‌شود که یک فراخوان با محوریت یک روحانی شیعه و صاحب‌نام این شهر کلید می‌خورد، عنوان فراخوان: اجتماع علویان.

منابع خبری محلی ادعا می‌کنند عمده جمعیت علویان آذری زبان‌ها بوده‌اند. همان منابع ادعا کرده‌اند که این تجمع واکنشی علویان در اعتراض به جشن نوروز بوده است. به هر حال عواملی حکومتی و غیرحکومتی با هدف تفرقه انداختن آذری‌ها و کردها را علیه هم تحریک کرده‌اند.

عزاداران علوی در این اجتماع خود با چماق‌هایی که در دست داشتند و در هوا تکان می‌داند و نفرت‌انگیزی می‌کردند شعارهای، حیدر حیدر، هانسی گروهون بنله مولاسی وار شیعه لرین حدیر کراری وار(کدام گروهی چنین مولایی دارد، شیعیان حیدر کرار دارند)، ابوالفضل، یا حیدر، یا علی، آذربایجان؛ یا علی یا علی و مداحی بخشی دیگر از این مراسم دست‌ساز حکومتی بود.

در صف اول تجمع «علویان» حامیان حکومت در شهر ارومیه که دوم فروردین ماه ۱۴۰۴ برگزار شد نادر قاضی‌پور نماینده سابق مجلس شورای اسلامی به‌همراه شماری از چماقداران بسیجی در صف اول حضور داشتند.

در این تجمع که با فراخوان محمد خلیل‌پور رئیس شورای اسلامی شهر ارومیه برگزار شد، شماری از تجزیه‌طلبان و پان‌ترک‌ها علیه کُردها شعار نژادپرستانه سر دادند.



تصاویری از تجمع علویان چماقدار و بسیجی در ارومیه

حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی قریشی، نماینده ولی فقیه در آذربایجان غربی نیز در این مراسم با ادعای این‌که شیعه علی بودن برای ما افتخار بزرگی است، گفت: «حضرت علی همواره نقش مهمی در ترویج عدالت و مودت داشت و بر همگان وظیفه است تا از این امام بزرگوار درس بگیریم.» او با اشاره به «ایام شهادت علی(ع)» تاکید کرد: باید در این روزها حرمت شب‌های قدر و ایام شهادت حضرت علی را حفظ کرد. به‌نظرم پشت همه این وقایع، تحریک‌کنندگان عمدتاً به محافل حکومتی وصل هستند و از آن‌ها دستور می‌گیرند. اما چه باید کرد؟

برای جلوگیری از رواج تنفر ملی و تفرقه‌اندازی میان مردم، باید تاکید کرد که این مردم قرن‌ها در کنار هم زندگی کرده‌اند و در این مدت طولانی، برای شهروندان آگاه، گذشته و تفاوت زبان و مذهب نه در اولویت نبوده است.

اساس شهر ارومیه را که نماد رنگین‌کمان فرهنگی و زبانی در طول تاریخ بوده به شهر یک ملت خاص تقلیل دادن توهین بزرگی به بشریت به ویژه ساکنان آگاه خود شهر ارومیه است. آنان با تقسیم ساکنان شهر به دو گروه اصلی و بومی(ترک) و مهاجر کرد و غیره بساط تنفر و تفرقه را میان مردم عادی کوچک و بازار راه انداخته‌اند و بیم آن می‌رود که با تکرار این مطالب، امنیت و وحدت مردم را به خطر اندازند.

در این‌جا، باید خطاب به تفرقه‌افکنان و مبلغان نفرت‌پراکنی ملی گفت، یک بار مطالب منابع عربی و فارسی و نه صرفاً کردی را بخوانید تا بدانید که کردها دست‌کم از هزار سال پیش ساکن ارومیه بوده‌اند و به قول فاشیست‌های حکومتی و پان‌ترکیست‌های غیرحکومتی، مردم کرد در این شهر و یا نقاط دیگر

کشور، نه مهاجر هستند و نه از کردستان عراق و ترکیه و سوریه به این جا آمده‌اند. نیاکان بسیاری از مردم ترک این شهر هم به لحاظ نژادی ترک نیستند و در گذشته دیلمی و آذری و تات و ... بوده‌اند که در دوران حاکمیت سلجوقیان و دیگر حکومت‌های ترک بر آذربایجان زبان‌شان ترکی شده است. این شهر مهم‌ترین شهر استان آذربایجان غربی است که جزو ابرشهرهای کشورمان ایران است. با شنیدن نام ارومیه، همیشه یاد دریاچه ارومیه در ذهن ما زنده می‌شود و این دو، عضو جدایی ناپذیر از یکدیگر هستند. در این مقاله قصد داریم تا همه چیز درباره ارومیه را شرح دهیم. در واقع با خواندن این مقاله به آشنایی جامع و کاملی از ارومیه دست خواهید یافت.

طبق سرشماری که در سال ۱۳۹۵ توسط سازمان نفوس و مسکن انجام شد، جمعیت ارومیه بالغ بر ۷۳۶۰۲۲۴ نفر است. به لحاظ رتبه‌بندی جمعیتی، ارومیه دهمین شهر پرجمعیت ایران و هم‌چنین دومین شهر پر جمعیت منطقه شمال غرب ایران محسوب می‌شود. از نظر جغرافیایی، ارومیه یا ارومیه از سمت شرق در کنار دریاچه ارومیه، از سمت شمال به شهرستان سلماس، از سمت جنوب به نقده و از سمت غرب نزدیک به مرز ترکیه است. در واقع می‌توان گفت که شهر ارومیه بین کوه‌های آذربایجان غربی و دریاچه ارومیه قرار دارد. اطراف این شهر با کوه‌های چون کوه ماه، کوه پنجه سی، کوه چهل مرد شهیدان، کوه سیر، جهودها و ... احاطه شده است. ارومیه جزو شهرهای چند ملیتی است. ترک‌ها درصد بالایی از جامعه ارومیه را تشکیل می‌دهند و به زبان ترکی آذربایجانی صحبت می‌کنند. اقوام کرد، ارمنه مسیحی و آشوری درصد باقی مانده جمعیت ارومیه را شامل می‌شوند. منطقه آذربایجان از جمله آذربایجان غربی از دیرباز یکی از مراکز مهم سیاسی و اقتصادی کشور بشمار می‌رفته است که در نتیجه آن تنوع زیادی در خصوص زبان و مذهب در این استان ایجاد شده است. آذری‌ها و کردها از جمله مهم‌ترین این گروه‌ها به شمار می‌آیند. هم‌چنین اجتماعات کوچکی از ارمنه و آشوری‌ها نیز در تعدادی از روستاها و شهرهای این استان ساکن هستند.



فیلم‌ها و گزارشاتی که مدیای جریان‌ات پان‌ترکیستی پخش کرده‌اند، نشان می‌دهد که این جریان‌ات با تکرار شعارهای کرد ستیز، بلند کردن دست‌ها با علامت فاشیست‌های «بوز قورت-گرگ‌های خاکستری» با عریه‌کشی و بلند کردن چماق به همراه شعارهای فاشیستی، در صدد سوءاستفاده از احساسات ترک‌ها بر علیه مردم کرد هستند.

جمهوری اسلامی، جریان‌ات پان‌ترکیست و مزدوران محلی کرد یعنی جاش‌ها علیه همبستگی مردم کرد و ترک هستند. هر بار نمایش انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری در جریان است پان‌ترکیست‌ها برای تسخیر کرسی‌های مجلس و فرصت‌سوزی کردها وارد صحنه سیاسی کشور می‌شوند...

برای مثال، در حالی که اکثریت مردم کرد، انتخابات مجلس شورای اسلامی را تحریم کرده بودند، در آن سوی مرزها، پان‌ترکیست‌ها، خیز بلندی برای تصاحب کرسی‌های مجلس شورای اسلامی برداشته بودند.

محمود علی چهرگانی، رهبر «گاموح» که تلاش‌های خود را برای تصاحب کرسی‌های مجلس توسط ترک‌ها دوچندان کرده بود در پیامی به هواداران ترک خود گفت: «اگر مدیر کل اطلاعات هم کاندید باشد و ترک باشد، من به او رای می‌دهم فقط کافیست، این کاندید ترک باشد! ما نه به ایران کار داریم و نه به آمریکا کار داریم، ما فقط به فکر آذربایجان جنوبی هستیم!»

هم‌چنین ائلیار ماکوئی فعال «حرکت بیداری آذربایجان جنوبی» هم در پیامی گفت: «بر هر ترکی واجب است که در حوزه‌های ارومیه، سولدوز و نقده به کاندید ترک رای دهد. نباید بگذاریم در غرب آذربایجان، کردها رای بیاورند!»

«عباس لسانی»، از لیبرهای پان‌ترکیست‌ها هم از داخل زندان در پیامی از مردم مناطق شرق آذربایجان خواست به مناطق ترک‌نشین از جمله نقده و تکاب و ارومیه بروند و به کمک کاندیدهای ترک در رقابت با نامزدهای کرد بروند.

در دوره انتخابات ریاست جمهوری همین جریان‌تا به نفع مسعود پزشکیان وارد میدان شدند.

این در حالی است که احزاب و سازمان و رهبران اپوزیسیون کردی، رسماً و علناً مردم را تشویق به تحریم انتخابات می‌کنند.



سلام بوز کورت‌ها-سلام گرگ‌های خاکستری

چندی پیش نیز یکی جنجال در شورای شهر ارومیه، راه افتاده بود.

آن‌چه روز یکشنبه ۲۶ اسفند ۱۴۰۳، در جلسه تودیع و معارفه شهردار ارومیه رخ داد، جلوه کوچکی از سناریوهای سیاهی است که حکومت برای آینده ایران دیده‌اند: تشدید اختلافات ملی و زبانی.

در مراسم تودیع و معارفه شهردار ارومیه، «محمد خلیل‌پور»، رییس شورای شهر ارومیه در برابر درخواست سخنرانی به زبان فارسی مقاومت کرد و در نتیجه، «حاکم ممکن»، نماینده ارومیه در مجلس و «صادق توکلی‌مهر» و «ساسان ابراهیم‌زاده»، دو عضو شورای شهر ارومیه این مراسم را به نشان اعتراض ترک کردند. رسانه‌های محلی نوشته‌اند وقتی از رییس شورای شهر ارومیه درخواست شده تا به زبان فارسی سخنرانی کند، گفته: «من تُرکم. روزه هستم و نمی‌توانم فارسی صحبت کنم.»

نماینده مجلس و برخی اعضای شورای شهر ارومیه، جلسه تودیع و معارفه شهردار ارومیه را به نشان اعتراض، ترک کردند؛ اما نه در اعتراض به مدیریت شهری یا یک تصمیم اقتصادی مجموعه شهرداری، بلکه در اعتراض به آذری صحبت کردن رییس شورای شهر در یک جلسه رسمی...

ریشه این اختلافات، نه به بافت اجتماعی و ملیتی استان آذربایجان غربی و شهر ارومیه، بلکه با نگاهی به عملکرد حاکمیت مقام‌های محلی آن قابل بررسی است. این استان متشکل از آذری‌زبان و کردزبانان است. دو ملیت تحت ستمی که نه ده‌ها بلکه سده‌هاست که هم‌زیستی اجتماعی مسالمت‌آمیز دارند.

سطح تنش‌های ملیتی دهه‌های گذشته نگران‌کننده نبوده، اما نشان‌دهنده خوابی است که حاکمیت تحت عنوان مبارزه «هویت‌طلبی» و «تجزیه‌طلبی»، برای آینده واحد سیاسی و اجتماعی ایران دیده است. با وجود ایستادگی غالب مردم کرد و ترک این منطقه در برابر تلاش جریان‌های ضعیف پان‌کردیسم و پان‌ترکیسم، مقامات سیاسی استان شمال غرب کشور گاه و بی‌گاه، این گرایش‌ها را تحریک و باد می‌زنند.

سال ۹۸ نیز اتفاقی مشابه با اتفاق اخیر بین یکی از اعضای شورای شهر ارومیه و شهردار وقت رخ داده بود. «خالد حاتمی»، عضو کردزبان شورای شهر ارومیه از «محمد حضرت‌پور»، شهردار وقت درخواست می‌کند که در جلسه رسمی، برابر قانون به جای زبان محلی به زبان فارسی سخنرانی کند. اما حضرت‌پور در پاسخ می‌گوید تسلط کافی برای انتقال مفهوم به زبان فارسی ندارد. او خطاب به عضو وقت شورای شهر می‌گوید: «اگر نمی‌توانی ترکی حرف بزنی، برو بیرون.» حاتمی نیز در نتیجه به نشان اعتراض جلسه را ترک می‌کند.

تاکید بر حق «آموزش زبان مادری»، مطالبه‌ای بر حق است. اما مطالبه گروه‌های مردمی از همدیگر نیست بلکه دقیقا مطالبه‌ای از حکومت است. آموزش به زبان مادری به‌عنوان یک حق طبیعی مطرح می‌شود، اما در واقعیت، حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی، مطالبه‌کنندگان این حق را در سیستان و بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، کردستان، ترکم صحرا و غیره سرکوب کرده‌اند.

ارومیه، شهر مشترک کردها و ترک‌ها و ارمنی‌ها و غیره است. اما مسئولان محلی برای حفظ موقعیت خود در حاکمیت، همواره بین مردم رقابت و درگیری می‌اندازند.

به ویژه در زمان که کشور دچار بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی است ایت تنش‌ها را هرچه بیش‌تر دامن می‌زنند تا از همبستگی کرد و ترک و به‌طور کلی همبستگی مردمی علیه حکومت جلوگیری کنند.

در چنین وضعیتی، مردم باید در مقابل این سناریوهای سیاه حاکمیت، هوشیار باشند و به دام رقابت آن‌ها نیفتند.



ملاحسنی یا به گفته پان‌ترکیستی‌ها «ژنرال» حسنی

عملکردهای حکومت در آذربایجان غربی و کردستان در دوره ملاحسنی معروف

با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، بخش بزرگی از مردم آزادی‌خواه کردستان، حکومت اسلامی را قبول نداشتند و عمدتاً طرفدار کومه‌له بودند به همین دلیل با تعرض همه‌جانبه حکومت تازه به قدرت رسیده مواجه شده بودند. خمینی، فرمان داده بود همه نیروهای حزب‌اللهی، سپاه، ارتش، پلیس، ژاندارمی، اطلاعاتی و امنیتی با توپ و تانک و جت‌های جنگنده و هلی‌کوپترهای جنگی، از همه نقاط ایران راهی کردستان شوند. در این منطقه هیچ کار حکومتی بدون اجازه ملاحسنی، عملیاتی نمی‌شد. عموماً مقامات و مسئولین حکومتی در رده‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و غیره کلیه اقدامات خود در این منطقه را در مشورت و تبادل نظر با ملاحسنی پیش می‌بردند.

حزب دمکرات کردستان، عموماً سیاست سازش با حکومت اسلامی را در پیش گرفته بود اما کومه‌له، به‌عنوان یک جریان چپ، حکومت اسلامی را قبول نداشت و برای دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷، یک مقاومت عظیم مردمی را در مقابل یورش نیروهای وابسته به حکومت سازمان داده و رهبری می‌کرد. در واقع حمله حکومت اسلامی به کردستان، از همان بهار آزادی آغاز شد و ابعاد این جنگ حکومت علیه مردم آزادی‌خواه و حق طلب کردستان، روزبروز همه‌جانبه‌تر و وسیع‌تر گشت.

هنوز چند ماه پس از پیروزی انقلاب مردم در بهمن ۵۷ نگذشته بود که خمینی، بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت اسلامی، فرمان حمله همه‌جانبه هوایی و زمینی به کردستان را صادر کرد و آن‌چنان جنگ داخلی را به مردم کردستان تحمیل کردند که پیروزی انقلاب را در همان آغاز به کام مردم زهر کردند. یکی از آخوندهای حکومتی که جنگ داخلی را در کردستان دامن می‌زد ملاحسنی و هم‌فکرانش بودند. قتل‌عام مردم بی‌گناه کردستان توسط سپاه پاسداران، قتل‌عام قارنا، ایندرفاش، یوسف کندی، قم قلعه در اطراف مهاباد و... پرونده قطور و کافی برای محکوم کردن سران حکومت اسلامی ایران، به‌عنوان جنایت علیه بشریت است.

ملاحسنی، در آن دوره طی اطلاعیه‌ای از همه جوانان و مردم آذربایجان غربی خواست برای پاکسازی روستاهای آذربایجان غربی، در بسیج ارومیه ثبت نام کنند. او، در این اطلاعیه خود را «فرمانده پاک‌سازی منطقه» معرفی کرد.

در سال ۱۳۵۸، هم‌زمان با آغاز نخستین جنگ سراسری حکومت اسلامی علیه مردم آزادی‌خواه کردستان و بعد از راه‌انداختن جنگ داخلی نقده، که در آن، تعدادی از افراد کمیته نقده و افراد حزب دمکرات کشته شدند، در یازدهم شهریور ماه ۱۳۵۸ برابر با ۲ سپتامبر ۱۹۷۹، پاسداران ملاحسنی و معبودی، با حمایت ارتش و ژاندارمری، به روستای قارنا حمله کردند. در این حمله، ابتدا روحانی ده با قرآن به استقبال آن‌ها رفت و خواست به کشتار مردم خاتمه دهند، اما مهاجمان او را کشته و قرآن را هم پاره می‌کنند.

قارنا روستایی، در هفت کیلومتری شهرستان سلدوز (نقده) است. نیروهای جهل و جنایت و ترور تحت فرماندهی ملاحسنی در حمله وحشیانه خود به این روستا، ۶۸ نفر را به قتل می‌رسانند.

جنایت قارنا، به حدی فجیع بود که حتی خلخال آدم‌کش نیز در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی، نوشت: «جریانات جان سوز قارنا دل هر انسانی را می‌سوزاند. عمل ملاحسنی شصت و پنج نفر را به طرز فجیع کشته‌اند و اگر امام به این امر جان سوز رسیدگی نفرماید پس کدام مقام رسیدگی کند؟» این سخنان کسی‌ست که جنایاتش کم‌تر از جنایات ملاحسنی نبوده است. به‌عبارتی، همه کسانی که در حکومت اسلامی ایران، صاحب پست و مقام و مسئولیتی شده‌اند نخست عمق سرسپردگی و فداکاری‌شان به حکومت را، باید در کشتار مردم کردستان، جبهه‌های جنگ، جوخه‌های مرگ و آدم‌کشی، شکنجه و تجاوز به زندان و اعدام آنان، نشان می‌دادند و سپس به پست و مقام بالایی می‌رسیدند. هم‌چنین این جانپان و نزدیکان‌شان، حتی یک‌شبه صاحب ثروت‌های بادآورده نیز می‌شدند. و هنوز هم این سیاست‌های ضدانسانی و جنایت‌کارانه حکومت اسلامی با شدت بیش‌تری ادامه دارد.

در چنین شرایطی، نه خود سردرسته تروریست‌ها و آدم‌کشان، یعنی ملاحسنی و نه هیچ مسئول دیگری در حکومت اسلامی، واکنشی برای قتل‌عام مردم قارنا نشان ندادند و عاملین آن نیز هرگز مورد سؤال نیز قرار نگرفتند. برعکس با این قتل‌عام، جایگاه حسنی و تروریست‌های تحت امر او، در حاکمیت

محکم شد و تا آخر عمرش هم‌چنان نماینده امام در استان آذربایجان غربی و امام جمعه ارومیه و مقام حکومتی که در این منطقه حرف اول و آخر را می‌زند باقی ماند.

یکی دیگر از قتل‌عام‌های حکومت اسلامی در کردستان، در روستایی به نام «ایندرقاش» سازمان دهی و اجرا شد. روز ۱۳ آبان سال ۱۳۵۹، افرادی تحت عنوان کمیته ارومیه و بسیج، که توسط حجت‌الاسلام ملاحسنی و عظیم معبودی فرماندهی می‌شدند، برای پاکسازی روستاهای مهاباد - منطقه شاورپران - وارد ده ایندرقاش شدند. ده ایندرقاش و ده دیگری به نام یوسف کند، در ده کیلومتری شمال خاوری مهاباد قرار دارند. پیش از هجوم سپاه پاسداران و ارتش به منطقه، محل تمرکز پیشمرگان و حزب دموکرات بوده است. هنگامی که حسنی و اعضای کمیته بسیج به سرپرستی معبودی به ده می‌رسند، به نام پاک‌سازی و خلع سلاح از مردم طلب اسلحه می‌کنند اما مردم می‌گویند که ده روز قبل سپاه به منطقه آمده و سلاح‌ها را تحویل گرفته است. افراد حسنی، بدون توجه به نظریات مردم و سندی که بیانگر تحویل اسلحه به سپاه بود، به مردم پورش می‌برند؛ نخست تا روز بعد به آن‌ها فرصت می‌دهند که سلاح خود را تحویل دهند. سپس مردم بی‌سلاح و بی‌دفاع این ده را نیز مانند مردم ده قارنا، قتل‌عام می‌کنند. این جانان و آدم‌کشان حرفه‌ای حکومت، در کمتر از دو ساعت، ۳۵ نفر از روستائیان به قتل می‌رسانند. گروه ملاحسنی و کمیته بسیج معبودی، هر کسی را که در این روستا و اطراف آن می‌دیدند به رگبار گلوله می‌بستند.

در ۱۷ آبان و چهار روز پس از کشتار در ایندرقاش، افراد بسیج ارومیه و نقده که با فرماندهی ملاحسنی و عظیم معبودی، به قصد پاک‌سازی روستاها، عازم صوفیان اشنویه می‌شوند به روی مردم این ده تیراندازی می‌کنند و از جمله روحانی ده و معلم آن، جمعا ۱۳ نفر را کشته و ۲۰ نفر را نیز زخمی می‌کنند.

گروه تحت فرمان ملاحسنی، چنین جنایاتی را در ابعاد مختلفی در روستاهای دیگر کردستان، روستاهایی چون نالوس در اشنویه، ده سراوکانی، کلیج در منطقه پیرانشهر، ده صوفیان، شادله در نقده و قره قشلاق، ایندرقاش، داشخانه و... مرتکب می‌شوند و بسیاری از مردم بی‌گناه و بی‌سلاح این روستاها را تحت عنوان «پاک‌سازی» به قتل می‌رسانند.

این همه تنها گوشه بسیار کوچکی از نقش حنایت‌کارانه و تروریستی ملاحسنی در وقایع کردستان است. وقایعی که بسیار پیچیده‌تر و مستلزم تحلیل‌ها و بررسی‌ها و بازبینی‌های عمیق و گسترده‌تری می‌طلبد.

فقط از مهر ماه ۱۳۵۸ و طی مدت جنگ حکومت اسلامی علیه مردم کردستان، حدود یک صد مورد درگیری توسط منابع رسمی حکومتی گزارش شده است که طی آن، صدها تن کشته و زخمی و ده‌ها هزار تن نیز آواره شده‌اند.

با وجود آن‌چه که در بالا درباره ملاحسنی گفته شد اما بنا به گزارش رسانه‌های حکومتی، «غلامرضا حسنی، امام جمعه ارومیه از سوی محمود احمدی‌نژاد، نشان درجه یک شجاعت دریافت کرد.» خبرگزاری حکومتی فارس، در این باره نوشت، احمدی‌نژاد رییس جمهو وقت ایران، روز یکشنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۰، در جلسه اعضای هیات دولت، «نشان درجه یک شهامت» را به ملاحسنی اعطا کرده است.

رییس جمهوری که خود سابقه طولانی در ترور و آدم‌کشی و تیر خلاص زنی به زندانیان سیاسی اعدام شده دارد طبیعی‌ست که به هم‌کیشان خود «نشان درجه یک «جنایت» اعطا کند. به‌علاوه احمدی‌نژاد، در سال‌های نخست انقلاب ۵۷، در آذربایجان و کردستان، به ویژه زبردست ملاحسنی آموزش‌های ترور و آدم‌کشی یاد گرفته و ارتقا مقام پیدا کرده است باید به این شکل از «استاد» خود، «قدردانی» به عمل آورد!

پیش‌تر نیز، مدیرکل سازمان میراث فرهنگی آذربایجان غربی، از سازمان میراث فرهنگی ایران تقاضا کرده بود که نام غلامرضا حسنی در فهرست «آثار معنوی» ثبت شود.

اسدالله علیزاده، مدیرکل سازمان میراث فرهنگی آذربایجان غربی، اسفند ماه سال ۸۸، به خبرگزاری ایلنا، گفته بود که «امیدوار است نام آقای حسنی، امام جمعه ارومیه به عنوان میراث فرهنگی ایران» به ثبت برسد.

علیزاده گفته بود که امام جمعه ارومیه در وقایع اوایل «انقلاب اسلامی ایران» در استان ارومیه و برخورد با گروه‌هایی نظیر حزب دموکرات و کومه له کردستان «نقش اساسی» داشته و از «عناصر کلیدی» در منطقه نقده بوده و «غلامرضا حسنی شایسته» آن است که نامش در فهرست آثار معنوی ایران ثبت شود.

حسنی در سال ۲۰۰۸-۱۳۸۶، در مصاحبه با هفته‌نامه چلچراغ گفته بود: «آثار باستانی دو نوع هستند. آن‌هایی که در خدمت اسلام هستند باید حفظ شوند و بقیه باید تخریب و نابود شوند.»

حسنی، در طول سه دهه به‌عنوان امام جمعه شهر ارومیه بوده و خطبه‌های نماز جمعه و موضع‌گیری‌های سیاسی او، علاوه بر این که قساوت و بی‌رحمی‌اش را به نمایش می‌گذارند در عین حال سخنان او در خطبه‌های نماز جمعه این شهر، به شکل طنز دهان‌به‌دهان در آذربایجان می‌چرخد. بسیاری از مردم آذربایجان، به‌ویژه جوانان روزهای جمعه، سخنان حسنی را به‌مثابه «ساعتی خوش» دنبال می‌کنند و برایش جوک درست می‌کنند.

برای مثال، حجت‌الاسلام و المسلمین در خطبه‌های نماز جمعه ارومیه با اشاره به آیات ۱۴ سوره عمران و اشاره به متاع دنیوی پست دنیوی که انسان را از آخرت اغفال نموده است گفت: «الان اسب‌های نشان دار مورد نظر قرآن به ماشین‌های آخرین سیستم بنز ۵۰۰ میلیونی و یک میلیاردی تبدیل شده‌اند دیروز از یک گاو حداکثر ۱۰ کیلو شیر می‌دوشیدید و الان ۸۰ کیلو شیر، ۶۰ کیلو گوشت و ۴۰ کیلو ... می‌دوشید. چرا به خود نمی‌آیید و چسبیدید به متاع بی‌ارزش دنیا؟»

امام جمعه ارومیه، گفت: «بحثی که در سرتاسر دنیا مطرح می‌باشد مسئله سوخت می‌باشد ما هر قدر به مسئولین خودمان فشار می‌آوریم به جایی نمی‌رسد و شب گذشته هم که وزیر کشور شرف حضور یافته بودند و مسائل در حال خصوصی و عمومی مطرح شد و به جایی نرسید. ما باید اعمال مان را اصلاح بکنیم تا پروردگار متعال در مقابل توبه و انابه ما گرما و سرما را تعدیل نماید والا از دست بشر خارج هستند.»

به گزارش سرویس دین و اندیشه خبرگزاری انتخاب از ارومیه غلامرضا حسنی در خطبه‌های نماز جمعه، با اشاره «به فاصله گرفتن مردم از انقلاب و آرمان‌های انقلاب» گفت: «امام خمینی چه تقصیری داشت که از اولاد و وطنش تبعید شد و در نتیجه اسلام را مفت و مجانی در اختیار ما قرار داد و ما هم کم‌کم بیعت خود را هم‌چون کوفیان داریم با امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای می‌شکنیم.»

نماینده ولی‌فقیه در آذربایجان غربی، با اشاره به عالم رجعت گفت: «در عالم رجعت امام زمان (عج) قاتلین امام حسین (ع) را پس از زنده شدن‌شان آتش زده و خواهد سوزاند.» او، با اشاره به حوادث روز عاشورا و فدا شدن فرزندان امام حسین (ع) در این روز گفت: «آیا ما هم حاضریم هم‌چون امام حسین (ع) فرزندانمان را فدای اسلام کنیم چرا خجالت نمی‌کشیم.»

ملاحسنی، در گفتگو با ویژه‌نامه نوروزی «همشهری ماه»، با بیان این که ۱۵ میلیون زن بسیجی می‌خواهیم، از لزوم تشکیل دوباره کمیته‌های انقلاب صحبت کرده است. در این ویژه‌نامه از او، به‌عنوان فردی همیشه مسلح نام برده شده است. او، گفته است خانم‌های چادر مشکی ما با کلاشینکف به خدمت چتربازان دشمن می‌رسند.

البته ناگفته نماند که همه امام جمعه‌ها، هم جنایت‌کارند و هم طنزگو. امام جمعه مشهد، زنان «بی‌حجاب» را پیاده نظام دشمن می‌نامد؛ امام جمعه تهران کشف می‌کند که: دلیل زلزله «حجاب خانم‌هاست...»

حسنی، در دور اول انتخابات مجلس از ارومیه کاندیدا شده و وارد مجلس شد و به کمیسیون دفاع رفت. حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی، چند سال پیش خاطرات خود را منتشر کرده است.

حسنی، به حدی جانی و بی رحم است که حتی به فرزند خود نیز رحم نکرد. ملاحسنی، امام جمعه و سرپرست کمیته‌های آذربایجان غربی و نماینده مجلس و نماینده رهبری نیز بود در راس ارگان‌های اجرایی حکومت، از اشخاصی مانند معبودی و مراد قطاری که دارای سوابق مشخص ساواکی بودند و سیاست‌های نژادپرستانه ضدکرد نیز داشتند، در منطقه کردستان و آذربایجان غربی، فجایع بسیار زیادی به بار آورده است. او، علاوه بر دامن زدن به جنگ داخلی در کردستان، مرتکب قتل عام شده است.

ملاحسنی، در بخشی از خاطراتش چنین می‌نویسد: «... او (رشید، پسر بزرگ ملاحسنی) پس از پیروزی انقلاب ناگهان به گروه سیاسی سازمان فدائیان خلق پیوست و از سران آن‌ها شد، به طوری که مسئولیت شاخه آذربایجان غربی بر عهده او بود... آن وقت نماینده مجلس و در تهران بودم. یک روز رشید به تهران آمده بود. جایش را شناسایی کردیم. در کمیته انقلاب تهران با آیت‌الله مهدوی کنی تماس گرفتم و گفتم یک موردی هست، چند نفر مسلح بفرستد. نگفتم پسر هست. یکی از محافظان خودم به نام آقای جلیل حسنی را نیز همراه آن‌ها کردم. او از بچه‌های کمیته ارومیه بود و الان به تجارت مشغول است. گفتم اگر مقاومت یا فرار کند بزنید نگذارید فرار کند و اگر هم تسلیم شد، دستگیر کنید و به کمیته تحویل دهید. آن‌ها رفتند و او را دستگیر کردند. رشید چند روزی در کمیته تهران بود. بعد برای بازجویی و محاکمه به تبریز انتقال دادند. او چون محل فعالیت‌هایش استان آذربایجان بود در این شهر محاکمه و به اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم اجرا گردید... حتی بعد از اعدام جنازه‌اش را هم به ما تحویل ندادند. وقتی خبر اعدام رشید را شنیدم، چون به وظیفه خود عمل کرده بودم هیچ ناراحت نشدم. من در مورد انقلاب با هیچ شخصی ولو پسرم باشم، شوخی ندارم و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبستم. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر ضدانقلاب و رهبری خدای ناکرده فعالیت کند، همان کاری را خواهیم کرد که با رشید کردم. حقیقت این است که رشید مستحق اعدام نبود. او جنایتی را مرتکب نشده بود، یا کسی را نکشته بود تنها جرمش این بود که گرایش شدید کمونیستی داشت و این هرگز منجر به اعدام کسی نمی‌شود. حداکثر این، این است که باید به حبس ابد محکوم می‌شد. متأسفانه قاضی پرونده همین‌طور فله‌ای حکم صادر کرده بود. من آن وقت سرم خیلی شلوغ بود، به مسائل انقلاب در ارومیه و منطقه اشتغال داشتم... می‌خواستیم به این نکته اشاره کنم که متأسفانه در اوایل پیروزی انقلاب، یک سری افراد وابسته به گروه‌های به ظاهر اسلامی و انقلابی در بعضی ارگان‌ها و به خصوص در دستگاه قضایی نفوذ کرده بودند و دست به یک سری کارها و صدور احکام تند و تیز می‌زدند که هیچ ارتباطی با نظام اسلامی و شخصیت‌های اصیل انقلاب نداشت. خودم در ارومیه به این افراد مبتلا بودم...»

البته این جانی، شاید بعدها در مورد دستگیری و اعدام رشید، ذره‌ای دچار «تزلزل» و «عذاب وجدان؟!» شده، واقعه را این چنین تحریف می‌کند. چون کسانی که رشید را دستگیر کردند و کسانی که اعدامش کردند همگی ملاحسنی و رشید را خوب می‌شناختند و بدون اجازه ملاحسنی، موسوی تبریزی جرات نمی‌کرد حکم اعدام رشید را صادر کند تا چه برسد جنازه او را تحویل خانواده‌اش ندهند. چه‌طور ملاحسنی این قدرت را داشت که رشید را در تهران دستگیر و به تبریز انتقال دهند اما قدرت تحویل گرفتن جنازه او را نداشت؟

آن‌طور که من از طریق فامیل‌هایم که با ملاحسنی در ارومیه در محله‌ای به نام «بند» همسایه بودند شنیده بودم رشید برخلاف ادعای پدرش، قبل از انقلاب و دوره‌ای که در دوارن حاکمیت پهلوی دانش‌جو بود به چریک‌ها پیوسته بود. این موضوع را خود ملاحسنی هم خوب می‌دانست. هم‌چنین یادم می‌آید که ملاحسنی از همان ماه‌های نخست انقلاب ۵۷، به همسرش هشدار داده بود رشید را هر جا ببینم شکم او را تا آخرین گلوله کلاشینکف، سوراخ‌سوراخ خواهم کرد. رشید آدم شوخ طبعی بود و همواره برای پدرش جوک درست می‌کرد. از این‌رو، هر موقع رشید در ارومیه، به دیدن مادرش می‌رفت دریچه‌ای که به باغی باز می‌شد باز می‌گذاشتند تا اگر ملاحسنی از در اصلی خانه وارد شد رشید از در فرعی فرار کند. در آن دوره، همه خانه‌هایی

که در این محله لوکس واقع شده بودند شکل ویلایی داشتند و پارک بزرگ و خوش آب و هوایی نیز پشت آن‌ها قرار داشت و کمی پایان‌تر هم رودخانه‌ای جاری‌ست که زیبایی خاصی به این منطقه می‌داد به‌عنوان تفریگاه مورد استفاده قرار می‌گرفت. ما فامیل نزدیکی داشتیم که با ملاحسنی همسایه بودند مادر رشید، این مسایل به آن‌ها تعریف کرده بود و من هم در آن دوره، از زبان آن‌ها شنیده بودم.



ملاحسنی در میان آدم‌کشانی که به نقده حمله کردند

شهر نقده با ترکیب کرد و ترک‌نشین، پل ارتباطی میان شهرهای کردنشین اشنویه در غرب، پیرانشهر در جنوب غرب، مهاباد در جنوب نقده با ارومیه مرکز استان، محسوب می‌شود. مصطفی چمران در توصیف موقعیت این شهر گفته است: «نقده دروازه آذربایجان است. برای وصول به اشنویه، جلدیان و پیرانشهر، حیاتی است. برای نفوذ به آذربایجان، سیطره بر نقده ضروری است...»

یکی از طرح‌های هولناک حکومت جنگ نقده بوده است. حزب دموکرات برای برپایی میتینگ مسلحانه در شهر نقده، در روز جمعه ۳۱ فروردین ۱۳۵۸، اقدام به یک فراخوان و دعوت گسترده از کردها نمود. همین بهانه‌ای شد تا حکومت طرح غیرانسانی خود را پیاده کند. از نظر سوق‌الجیشی و استراتژیک، نقده دارای موقعیت خاص نظامی است. نقده محل تدارکات و پشتیبانی پرسنل ارتش مستقر در پادگان‌های جلدیان، پسوه و حتی پیرانشهر محسوب می‌شد. باید این مانع به‌نوعی از سر راه برداشته می‌شد. بنابراین، برای حکومت حضور نیروهایش در این شهر بسیار مهم بود پس نخست باید ایجاد رعب و وحشت در میان مردم نقده می‌شد و سپس آن‌جا کاملاً میلیتاریزه می‌کرد. بسیاری از مردم کرد و تکر مجبور به ترک این شهر شدند.

در شامگاه روز یک‌شنبه دوم اردیبهشت، غلامرضا حسنی همراه با عده‌ای از نفرات بسیجی ارومیه‌ای، با دو نفربر ارتشی از طریق جاده خاکی حیدرآباد، ابتدا وارد حسنلو و سپس وارد نقده می‌شوند. با ورود او و نیروهای همراه، طرفداران ترک حکومت، روحیه تازه‌ای می‌گیرند. نیروها تحت حسنی همراه با مردان طرفدار حکومت در شهر، به سمت ستاد فرماندهی دموکرات‌ها یورش برده و آن‌جا را به تسلط خویش درمی‌آورند. آن‌ها به قسمت جنوب‌غربی شهر حرکت می‌کنند و آن‌ها را در محاصره خود قرار می‌دهند و جنگ و کشتار آن‌ها در شهر نقده در نهایت، در عصر روز دوشنبه ۱۳۵۸/۲/۳ طرح وحشیانه خود را به سرانجام می‌رسانند. در چهارمین روز با حضور تعدادی نفربر و تانک ارتش در نقده، شهر را به تصرف خود درمی‌آورند و ملاحسنی و همراهانش پس از کشتار مردم کرد، خانه و کاشانه آن‌ها غارت می‌کنند.

به گفته شاهدان عینی، جنگ نقده جنگ ترک‌ها و کردها نبود بلکه اولین پیامد جنگ نقده فروپاشی تجربه دموکراتیک دو ماه اداره شورایی شهر و نابود کردن همبستگی مردمی ترک‌ها- کردها از سوی ملاحسنی بود.

حتی در میان کردها شایع شده بود که ملاحسنی و «قاسم‌علی ظهیرنژاد»، فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه، اسلحه و ادوات جنگی سبک و سنگین در اختیار نیروهای وابسته و تحت فرمان قرار داده‌اند و هر آن ممکن است که ارتش هم برای سرکوب کردها وارد شهر شود. جنگ سه روز ادامه داشت. هزاران خانواده از ترس ادامه جنگ فرار کردند و متأسفانه حدوداً ۳۰۰ نفر از دو طرف در این جنگ سه روزه کشته شدند. روز سوم ارتش وارد شهر شد.

ملاحسنی در گفت‌وگویی با کیهان ادعا کرده است: «از نقده خبر رسید که در محاصره هستند و مهمات‌شان رو به اتمام است و اگر چاره‌ای نیندیشیم جوانان را می‌کشند و به نوامیس هم رحم نمی‌کنند.

البته قبل از آن با هلیکوپتر شنوک به پادگان جلدیان رفته بودم که آموزشی بود و دو تانک چپفتن هم داشت. قاسملو رفته بود پادگان مهاباد و آن‌جا را خلع سلاح کرده بود و من می‌خواستم مردم را مسلح کنم.

با فرمانده پادگان تماس گرفتم و گفتم چون این‌جا به‌خاطر آموزشی بودنش اسلحه و مهمات زیاد دارد ابتدا غارت می‌شود.

چند روز کار ما این بود که نظارت کنیم هلیکوپترها اسلحه و مهمات را به پادگان قوشچی انتقال دهند. آنهم در حالی که اطراف پادگان محاصره بود و مرتب به سمت هلیکوپترها تیراندازی می‌کردند. اما خوشبختانه کار با موفقیت انجام شد.

من به مرحوم ظهیرنژاد گفتم که من از این اسلحه‌ها هزار قبضه می‌خواهم. ایشان گفت اجازه ندارد و باید سرلشکر قرنی اجازه دهد.

وی به شهید قرنی گفت، این طلبه هزار قبضه از سلاح‌هایی را که خودش به قوشچی آورده، می‌خواهد.

ایشان هم پس از صحبت با من موافقت کرد. من همان موقع که اوایل فروردین ۵۸ بود اطلاعیه رادیویی دادم که نقده در محاصره ۱۲ هزار نفر مسلح است و هر کس می‌خواهد بجنگد من به او اسلحه می‌دهم تا به آنجا برویم.

حتی تاکید کردم هر کس تراکتور و تریلی هم دارد بیاورد یعنی بسیج همگانی کردیم و از صبح تا ساعت ۲ بعد از ظهر جمعیت زیادی آمد. خودم هم روی یکی از نفربرها نشستم و عده‌ای پیاده راه افتادند.

بقیه را هم تراکتورها و تریلی‌ها جابه‌جا می‌کردند تا این‌که ساعت ۱۱ شب به نقده رسیدیم و دیدیم غوغاست. گلوله از دو طرف به سمت پل آن‌جا شلیک می‌شد. من با بلندگو به طرفین درگیری اخطار دادم و گفتم شما را نمی‌شناسم ولی بدانید که مقبیه نظر من غائله نقده یک توطئه بین‌المللی بود که در پشت پرده از سوی شیطان بزرگ آمریکا سازماندهی و هدایت می‌شد.

آن‌ها به همه گروهک‌ها وعده داده بودند و آن‌ها را با یک ترفندی به این منطقه آورده بودند. ما در میان کشته‌شدگان مهاجم، افرادی را پیدا کردیم که این‌ها از اعضای سازمان پ.ک.ک. در ترکیه بودند،

چنان‌که بعداً از اهالی دشت بل آمدند و برای من نقل کردند و گفتند:

تعداد زیادی از جنازه‌های اعضای این گروه را که در جنگ نقده کشته شده بودند، در چندین وانت بار زدند و از طریق نوار مرزی به ترکیه انتقال دادند. همه این‌ها را به امید تشکیل کردستان بزرگ به مرکزیت ارومیه به شهر نقده آورده بودند و واقعا هم اگر موفق می‌شدند امروز نه تنها کردستان بلکه آذربایجان و حتی استان زنجان هم باقی نمانده بود؛

اما به حول قوه الهی و با همکاری و حمایت مردم، این توطئه خفه شد و دشمنان آرزوهای شیطانی خود را به گور بردند.

...

باتفاق جمعیت به درون نقده رفتیم و من با مسلسل به سمت چپ و راست شلیک می‌کردم تا این‌که به وسط نقده رسیدیم... (کیهان، مصاحبه حجت‌الاسلام غلامرضا حسنی با روزنامه کیهان، شنبه ۱۷ اسفند، سال ۱۳۸۱)



تصویری از تجمع ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ - نقده

روز شنبه، ۱۶ مردادماه ۱۴۰۰ نیز، یک جوان کرد در شهر نقده در یک دعوا، مورد ضربات چاقو قرار گرفت و جاننش را از دست داد. حضور عناصر حکومت و فرصت‌طلب در میان مردم ترک و کرد که از هر حادثه‌ای به‌دنبال سوءاستفاده، در راستای ایجاد ناامنی هستند، باعث شد یک اتفاق معمول که در خیلی از مناطق کشور هم روی می‌دهد به یک بحران تبدیل شود.

بعد از به قتل رسیدن فردین ابراهیمی بدست یک شهروند آذری زبان، بلافاصله شبکه‌های حکومتی دست به کار شدند تا از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و این بار باز هم به سراغ راه‌انداختن جنگ ملیتی و جنگ کرد و ترک رفتند.

هم‌زمان با وقایع مذکور نیروهای سرکوبگر انتظامی، با حضور در خیابان‌های شهر نقده، دست به قدرت‌نمایی زدند و در نتیجه این درگیری‌هایی، برای ساعاتی شهر نقده را متشنج کرد.

اما با هوشیاری به موقع مردم آگاه کرد و ترک نقده که سال‌های سال است در این شهر به‌خوبی و خوشی در کنار هم زندگی می‌کنند، به عوامل حکومتی و فرصت‌طلبان اجازه ندادند به اهداف شوم خود دست پیدا کنند.

مهندسی نمایش «انتخابات»ها

غلامحسین عماری، فرماندار ارومیه انتخابات شورای نگهبان را طوری مهندسی کرده بود که ترک و کرد با هم رقابت نکنند و با آمدن به پای صندوق‌های رای، تحریم انتخابات توسط مخالفان را خنثی نمایند. او در جریان انتخابات از حمایت همه‌جانبه استاندار کرد آذربایجان غربی و نیز سران عشایر کرد، کارتل قاچاق و ماموستاها بر خوردار بود و توانست خاطرات منفی گذشته را زنده کند و نقشه حکومت برای تشدید اختلافات ترک و کرد را عملی سازد.

اسمعیل سیمیتقو که در پایان جنگ اول جهانی در اورمیة و سلماس کشتار کرده و تاریخ اورمیة هرگز جنایات او را فراموش نخواهد کرد اکنون دوباره به عنوان قهرمان ملی کردها تبلیغ می‌شود زیرا آرمان سیمیتقو، نوه اسمعیل سیمیتقو مهمترین مهره بازی جمهوری اسلامی در آذربایجان غربی شده است. آرمان سیمیتقو(نوه اسمعیل سیمیتقو) در سال ۲۰۲۱ رییس ستاد تبلیغات ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی در اورمیة بود و بعد از آن که ابراهیم رئیسی، رییس جمهور شد، آرمان سیمیتقو را به عنوان «سرپرست اقوام و عشایر در آذربایجان غربی» تعیین کرد و در جریان انتخابات مجلس دوازدهم فرماندار اورمیة توانست عشایر کرد را توسط او به پای صندوق‌های رای گیری بیاورد و برای اورمیة نمایندگان کرد انتخاب کند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم برای تامین هزینه‌های مهندسی انتخابات در اورمیة از امکانات مالی یک کارتل بزرگ مواد مخدر استفاده کرد. در آستانه انتخابات شایع شد که ناجی شریفی زندشستی برای کشاندن کردها از شهرهای دیگر به اورمیة، پول‌پاشی می‌کند. ناجی شریفی زندشستی که قبلا پدر و برادرش هنگام قاچاق در درگیری مسلحانه با ماموران مرزبانی کشته شده‌اند، اکنون همکار نزدیک سپاه پاسداران است و پرونده‌های مختلف او نشان می‌دهند که وی ۲۰ درصد قاچاق مواد مخدر ایران و ۳۵ درصد توزیع مواد مخدر در تهران را کنترل می‌کند. زندشستی در سال ۲۰۰۷ به اتهام دست داشتن در قاچاق دستگیر و به اعدام محکوم شده بود اما ظاهرا توانست با کمک‌های غیبی از زندان فرار بکند و به ترکیه برود.

زندشستی با تشکیل یک باند مسلح به قاچاق مواد مخدر در رابطه با سپاه پاسداران ادامه داد و در آدم‌ربائی و قتل مخالفان جمهوری اسلامی از جمله مسعود مولوی در ترکیه نیز شرکت نمود که منجر به دستگیری او و ۱۳ نفر از اعضای باند او در ترکیه گردید. اما با مذاکرات پشت‌پرده بین ایران و ترکیه وی آزاد شد و به ایران بازگشت. او از سال ۲۰۱۸ در اورمیة مستقر شده، پاساژی به نام مادر خود ساخته و انجمن خیریه‌ای درست کرده است و بنیاد امداد خمینی هم از او کتبا تقدیر کرده است اما به گفته اهالی محل، کار اصلی او هم‌چنان انتقال مواد مخدر از ایران به ترکیه و اروپاست.

گفته می‌شود هر رای در انتخابات مجلس بین صد هزار تومان تا یک میلیون تومان(بین ۲ الی ۲۰ دلار) خرید و فروش می‌شد. اخیرا یک فایل صوتی از سخن‌رانی جواد ظریف وزیر خارجه سابق ایران که در یک محفل دوستانه سخن‌رانی می‌کند به بیرون درز کرده بود. در آن فایل صوتی جواد ظریف وزیر خارجه دولت حسن روحانی می‌گوید: در انتخابات مجلس دوازدهم، سردار محمدعلی جعفری فرمانده سابق سپاه پاسداران و حسین طائب رییس سابق سازمان اطلاعات سپاه پاسداران که هر دو از معتمدین علی‌خامنه‌ای هستند، همه‌کاره انتخابات بودند.

این دو نفر که ظاهرا از مسئولیت کنار گذاشته شده‌اند، در پشت پرده از تصمیم‌گیرندگان اصلی هسته سخت قدرت در ایران می‌باشند و مهندسی انتخابات زیر نظر آنان انجام گرفته است.

اظهارات جواد ظریف مدرک درون حکومتی معتبر از مهندسی انتخابات در ایران است مخصوصا که جواد ظریف اصالت فایل صوتی را بعدا تایید کرد. آذربایجان غربی نیز به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی مهم خود همواره مورد توجه نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی بوده است و مهندسی انتخابات در آن‌جا برای همگان آشکار بود.

غلامحسین عماری فرماندار اورمیة ۵۴۹ صندوق رای در آذربایجان غربی گذاشته بود که از این تعداد ۵ صندوق برای آشوری‌ها و کلدانی‌ها و یک صندوق نیز برای ارامنه بوده است و بقیه صندوق‌ها برای مسلمانان اعم از شیعه و سنی اختصاص یافته بود. بسیاری از ترک‌ها و کردها، شرکت در انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی را تحریم کرده بودند، اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی نیز غیرمستقیم انتخابات را تحریم کرده بودند و تلویزیون‌های فارسی زبان خارج کشور اپوزیسیون ایران نیز مردم را به تحریم انتخابات فرا می‌خواندند و همه این موارد به نفع حکومت بود تا راه‌انداختن رقابت بین ترک و کردها، بازار رای‌دهی را داغ‌تر کنند.

جنبش «زن، زندگی، آزادی»

در سال ۲۰۲۲ در تبریز در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، در شهرها آذربایجان علاوه بر این که شعار داده شد: یاشاسین آذربایجان، بڑی کوردستان؛ هم‌چنین مقدار قابل‌توجهی دارو و کمک‌های اولیه در تبریز توسط فعالین سیاسی آذربایجان جمع‌آوری شد و برای کسانی که در درگیری با نیروهای جمهوری اسلامی زخمی شده بودند به مه‌آباد ارسال گردید. همین دو حرکت کافی بود تا حکومت احساس خطر بکند و به نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی هشدار دهد که امکان دارد ترک‌ها و کردها علیه حاکمیت جمهوری اسلامی با هم متحد شوند پس باید به طراحی و اجرای طرح‌های تفرقه‌انگیز و نژادپرست متمرکز گردند.

یکی از مهم‌ترین اعتراض‌ها و جنبش‌های سال‌های گذشته که دست‌کم به مدت ۶ ماه ادامه پیدا کرد، اعتراض‌های «زن، زندگی، آزادی» بود؛ اعتراض‌هایی که در پی قتل حکومتی ژینا(مهسا) امینی به دست پلیس امنیت اخلاقی در ایران شکل گرفت.

این جنبش از ۲۶ شهریور ۱۴۰۱ با تجمع اعتراضی در مقابل بیمارستان محل مرگ ژینا(مهسا) امینی در تهران آغاز شد و تا بهمن سال ۱۴۰۱ ادامه پیدا کرد.

در جریان این اعتراضات بر پایه گزارش‌های برخی سازمان‌های حقوق بشری بیش از ۵۰۰ شهروند، از جمله ۷۲ کودک کشته شدند. سرانجام پیکر ژینا به تبریز برده شد و بعد از تبریز به سقز، تا با این کار خانواده و مردم را گمراه و از برگزاری مراسم خاک‌سپاری با حضور گسترده مردم جلوی کنند.

۲۶ شهریور ۱۴۰۱، پیکر ژینا ساعت ۵ بامداد به سقز رسید. نیروهای امنیتی قصد داشتند او را همان موقع به خاک بسپارند، اما مردم زودتر به آرامستان آبیچی رفته بودند و مانع از این کار شدند.



تهران - ۲۸ شهریور ۱۴۰۱

خانواده ژینا(مهسا) امینی هم مخالف بودند که او ساعت ۵ صبح بدون حضور مردم به خاک سپرده شود. آرامستان آیچی در روستایی به همین نام در جاده سقز-بانه قرار دارد و فاصله‌اش با شهر سقز ۸ کیلومتر است.

ساعت ۶ صبح، مردم بیش‌تری در آرامستان آیچی تجمع کردند و اجازه ندادند جنازه ژینا از آمبولانس بیرون بیاید و زودتر از موعد مراسمی که خانواده او اعلام کرده بودند، به خاک سپرده شود.

با روشن‌تر شدن هوا به تعداد جمعیت افزوده شد. اینترنت موبایل نیز در سقز قطع شد. حوالی ساعت ۱۰ صبح مراسم خاکسپاری با حضور انبوهی از مردم شهر سقز برگزار شد.

از همان لحظه اول خاکسپاری مردم شعارهایی در حمایت از حقوق زنان سر دادند، سپس شعارهای دیگری در مخالفت با جمهوری اسلامی سر داده شد. جمعیت سرود خواندند و کف زدند.

بسیاری از فعالین حقوق زنان بر مزار ژینا سخن‌رانی کردند، از جمله لیلا عنایت‌زاده، فعال زنان اهل سقز و بیانیه‌ای خواند که در آن آمده بود:

گشت ارشاد باید جمع شود. برابری حقوق زن و مرد بدون همکاری مردان امکان‌پذیر نیست.

همان زمان ویدیویی از خاله ژینا نیز منتشر شد که بر سر مزارش گریه می‌کرد و می‌گفت:

«ژینا شهید است... ژینا راه آزادی را برای ما باز کرد... به خدا از منزل من بیرون رفت، به قدری پوشیده بود که حتی بچه‌های من، بچه‌های شما هم این قدر پوشیده نبودند، مانتویش تا اینجا بود (به پایین پایش اشاره می‌کند)... گل ما را پرپر کردند...»

بر اساس گزارش الهه محمدی، روزنامه‌نگار روزنامه هم‌میهن که در محل مراسم حضور داشت، پدر بزرگ ژینا با گریه شعری از شیرکو بیگس، شاعر نامدار کُرد با عنوان «تهران برای هیچ‌کس نمی‌خندد» را خواند. الهه محمدی گزارش داد که امجد امینی، پدر ژینا از مردم خواست اجازه ندهند برای او و خانواده‌اش مشکلی پیش بیایند و مردم پاسخ گفتند: «نترس، نترس!»

مژگان افتخاری، در حالی که با بسیار غمگین و بهت‌زده بود، با گریه می‌گفت: «بلند شو ژینا، مردم برای تو آمده‌اند.»

زنان در مراسم خاکسپاری ژینا(مهسا) امینی در حالی که روسری را از سر برداشتن و در هوا می‌چرخاندند، برای اولین بار شعار «ژن، ژیان، نازادی - زن، زندگی، آزادی» را سر دادند؛ شعاری که به نماد جنبش اعتراضی سال ۱۴۰۱ تبدیل شد.

تا تاریخ ۲ آبان ۱۴۰۱، در توئیتر(ایکس) بیش از ۳۰۰ میلیون بار از هشتگ #مهسا_امینی استفاده شد.

در واکنش به کشته شدن ژینا(مهسا) امینی، اکثر شهرهای کُردنشین در چهار استان کردستان، کرمانشاه، بخش‌های وسیعی از آذربایجان غربی و ایلام با اعتصاب عمومی کسبه و بازاریان آغاز شد.



مهاباد - ۲۸ شهریور ۱۴۰۱

اعتراضات هم‌چنان در شهرهای مختلف از جمله سردشت، تهران، سنندج، همدان، زاهدان، ارومیه، نوشهر، بابل، امل، سمنان، رضوان‌شهر، اصفهان، تالش، کرج، اردبیل، شیروان، بابل، اهواز، اسفراین، اردبیل، لنگرود، ایوان، زنجان و سراسر ایران دست‌کم به مدت ۶ ماه ادامه پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که در بالا اشاره شد جمهوری اسلامی ایران از روز اول به قدرت رسیدن خود از تاکتیک‌های ارتجاعی «تفرقه‌بیانداز و حکومت کن» استفاده کرده این تاکتیک در مناطق غیرفارس‌نشین و در جاهایی که ترکیب اتنیکی مختلط داشته بیش‌تر از جاهای دیگر به کار گرفته شده است. حاکمیت ایران که به شوونیسیم و مذهب شیعه متکی است، همواره از جانب ترک‌ها و کردها احساس خطر می‌کند و به همین دلیل، در آذربایجان به ترفندهای نژادپرستی علیه مردم کرد متوسل می‌شود. احساس خطر جمهوری اسلامی از ترک‌های آذربایجان کم‌تر از احساس خطر آن از کردها نیست. زیرا تعداد ترک‌ها زیاد است به علاوه، ترک‌های آذربایجان در سراسر ایران نیز حضور دارند. احساس خطر جمهوری اسلامی ایران از ترک‌ها و کردها باعث می‌گردد که حکومت تلاش کند برای مهار این دو ملت، به نژادپرستی و چماقداری متوسل شود تا حاکمیت خود را در منطقه حفظ نماید. جمهوری اسلامی به‌ویژه در آذربایجان غربی و کردستان، پایگاه اجتماعی چندانی ندارد و بسیار ضعیف است و به همین دلیل، کارگزاران محلی حکومت، همواره در تلاشند تا بین مردم ترک و کرد اختلاف بیاندازند تا مانع همبستگی و هم‌زیستی آن‌ها شوند.

عدم سرمایه‌گذاری در کردستان و میلیتاریزه کردن دائمی مناطق کردنشین و هم‌چنین خشکاندن عمدی دریاچه ارومیه، جلوگیری از آموزش به زبان مادری، مهندسی انتخابات در آذربایجان غربی و حمایت‌های آشکار از گروه‌های نژادپرست ترک و کرد، همگی پروژه‌های فرامنطقه‌ای هستند که توسط عوامل منطقه‌ای حکومتی اجرا می‌شوند.

با آن‌چه که در بالا گفته شد کردستان در ۴۶ سال گذشته، همواره به یک دژ محکم و شکست‌ناپذیر همه آزادی‌خواهان جامعه ایران و جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه و برابری‌طلب و کمونیست‌های سراسر ایران تبدیل شده است. آذربایجان نیز تاریخاً جرقه انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ را زده است. به‌علاوه، همبستگی مردم کرد و ترک و زندگی مسالمت‌آمیز آن‌ها در کنار هم تازه‌گی ندارد چرا که آن‌ها، قرن‌ها در کنار هم و در فضایی سالم و سازنده و دوستانه با همدیگر زیسته‌اند و هیچ مشکلی با همدیگر ندارند. اما مشکل را عوامل حکومتی و جریان‌های پان‌ترکیست-پان‌کردیست‌ها می‌آفرینند و سعی دارند با آلوده کردن فضای سالم جامعه، منافع حقیر خود را تامین کنند. مردم آگاه و جنبش‌های اجتماعی و احزاب و سازمان‌ها چپ و کمونیست، همواره این طرح‌ها و سناریوهای سیاه حکومتی و جریان‌های فاشیستی و نژادپرست را افشا می‌کنند و مردم را آگاه می‌سازند. در این میان، مردم باید هوشیار باشند و به چماقداران و عربده‌کشان حکومتی و جریان‌های نژادپرست میدان ندهند.

یکشنبه سوم فروردین ۱۴۰۴-بیست و سوم مارس ۲۰۲۵